### اشاره

در اولین مقام از بحث «اقتضاء» دو مبحث مطرح شد و سومین مبحث این بود که نهی از شرط عبادت چه حکمی دارد؟

مباحث 2 تا 5 همه مباحثی جدید فراتر از نهی در عبادت‌اند. در حالیکه اصل بحث در نهی از عبادت در همان مبحث اول تمام می‌شود و می‌توان با همان مبحث اول، این بحث را خاتمه داد.

بیان شد اگر نهی به شرطی از شروط عبادت بخورد و این نهی ارشادی نباشد، بلکه مولوی و تحریمی باشد، در این صورت اگر شرط خودش هم عبادت باشد، منجر به فساد کل عبادت می‌شود، ولی اگر این شرط خودش عبادت نباشد و معاملی باشد، در این حال، دو دیدگاه مطرح است؛ یک نظر این است که عبادت فاسد می‌شود و نظر دیگر عدم فساد و عدم سرایت فساد به کل عبادت است.

تقریب اول برای قول به عدم سرایت فساد از شرط به عبادت، تأکید بر تفاوت مصدر و اسم مصدر بود که بحث شد و رد شد.

#### تقریب دوم برای قول به عدم سرایت فساد؛

گاهی متعلق نهی و آنچه شرط است تفاوت و تمایز دارند، اما نه در حد و اندازه‌ی تفاوت میان مصدر و اسم مصدر، بلکه تفاوت و تمایزشان در حد سبب و مسبب است و این دو، نظیر علت و معلول می‌شوند و احکام متفاوت دارند. در تقریب اول مصدر و اسم مصدر تفاوت ماهوی نداشتند و تنها تحلیل ذهنی بود که آنها را از هم متمایز کرد. ولی در این تقریب بین این دو، تأکید بر تفاوتی واضح تر می‌شود که همان تفاوت نظیر سبب و مسبب است.

برای این تمییز و تفاوت مثالی اشاره می‌شود که در صورت قبول این مثال، باید حتی در عبادات هم این حکم را سرایت داد؛

مثال مورد نظر، تغسیل به ماء مغصوب است، که در این مثال، سبب، همان اعمال غسل است و مسبب همان نتیجه عائد از این اسباب که همان طهارت معنویه است، می‌باشد؛ اگر شرط، برای عبادت همان طهارت باشد و مشروط، همان عبادت باشد، در این حال آنچه منهی است، این اعمال غسل است و آنچه شرط است، همان نتیجه حقیقی این اعمال که همان واقعیت طهارت معنوی است؛ پس منهی و شرط از همدیگر متمایز شده‌اند. آنچه متعلق امر و شرط است، همان طهارت حاصله است که مسبب است و آنچه منهی است، همان سبب است که اعمال غصبی تغسیل است. البته تسبیب گاهی حقیقی است و گاهی به جعل شارع است و نه حقیقی! در نماز باید لباس پاک باشد، پس در واقع آنچه شرط است، همین پاکی لباس است و شستن آن لباس سبب این شرط است.

تفاوت بین شرط و بین منهی در این تقریب، تفاوت سبب و مسبب است و همین برای صحت عبادت و عدم سرایت نهی از شرط این عبادت، به کل عبادت کافی است.

در نماز مستوریت مهم است و نه ستر، آنچه منهی است؛ ستر با لباس غصبی است و آنچه امر دارد، مستوریت است، پس مأمور و منهی، دو امر متمایز از هم شدند و فساد امری که نهی دارد، ربطی به عبادت ندارد و در فساد عبادت نقشی ندارد.

این تقریب مرحوم نائینی است که حتی تعبیر کرده‌اند که در این صورت، این موارد را از بحث نهی در عبادت خارج می‌کنند و ماهیت بحث را ماهیتی جدید می‌دانند.

#### بررسی تقریب دوم:

در بررسی این تقریب یک بحث صغروی و یک بحث کبروی مطرح است:

همه جا نمی‌توان این تفاوت که میان عمل و شرط بیان شد را قائل بود و عمل و شرط را جدا از هم دانست و همینطور همه جا هم نمی‌توان این تمییز را منتفی دانست؛ به عنوان مثال، در ستر و ساتریت و مستوریت این ملاک سبب و مسببیت قابل تطبیق نیست، این دو در تفاوتشان از قبیل همان ملاک مصدر و اسم مصدر است و نه سبب و مسبب، ولی در مثل طهارت خبثیّه، این تمییز و تفاوت کاملا بالعکس است و آنچه شرط نماز است، شستشوی لباس نیست، بلکه شرط اصلی برای نماز، همان پاکی لباس از نجاست است و نه شستن آن و این عمل شستن، سبب برای تحقق شرط (یعنی پاکی که همان مسبب حاصل از عمل شستن می‌باشد) است.

البته در مواردی مثل طهارت حدثیّه، بحث جدی مطرح است که آیا همین افعال وضو و غسل هستند که مقدمه این عباداتند و یا اینکه شرط عبادت این اعمال نیستند و بلکه ثمره این اعمال و همان طهارت معنویه است که شرط در عبادت است، مشهور همین نظر دوم را قائلند که شرط عبادت همان طهارت معنویه است و نظر دیگر که نظر مرحوم خویی و تبریزی است، این استکه غسل و وضو و ... به معنی همین افعال است و نه چیزی بیشتر.

آنچه شرط شده است با آنچه نهی بدان تعلق یافته است، حالت مصدر و اسم مصدر دارند و یا این که حالت سببب و مسبب دارند؛ این نکته ایست که قضاوت کلی در موردش نمی‌توان کرد و در هر مورد باید به خصوص قضاوت کرد. اگر نسبت این دو، سبب و مسبب بود، در این صورت، حکم فساد شرط به عبادت مشروط، سرایت نمی‌کند؛ مثل طهارت خبثیه که نباید با آب غصب رفع نجاست شود، ولی اگر کسی با آب غصبی لباسش را شست، در این حال، اشکالی در نماز با این لباس پاک شده با آب غصبی وجود ندارد.

خلاصه و نتیجه مناقشه در این تقریب دوم این است که در این مقام هم مثل مقام اول، قائل به تفصیلیم، باید دلیل را دید که آیا اطلاقی داریم که آن را از قبیل سبب و مسبب تلقی کنیم، یا اینکه دلیل با حمل شرط عبادت بر سبب و مسبب همخوانی ندارد.